

معما

### دسیسه

#### امید آر مین

ساعت یک ظهر به‌بازپرس گزارش شد، زنی در خانه‌اش واقع در خیابان معلم تهران به‌قتل رسیده است. بازپرس ۲۰ دقیقه‌بعد به خانه لیلا در طبقه سوم ساختمان وارد شد! همه اثاثیه در هم

پچییده بود و هیچ چیزی سر جای خودش نبود.

وارد اتاق خوابی شد که در آن کاملاً باز بود. جسد زن جوانی را دید که طاقباز روی زمین افتاده و سرش به سمت ضلع غربی و پاهایش به سمت ضلع شرقی بود، در این اتاق هیچ سرویس خوابی دیده نمی شد، تنها در گوشه‌ای میز ر ایانه آبی رنگی قرار داشت . بازپرس وقتی بالای سر جسد ایستاد، دید که زن جوان با فشار روسری قرمز رنگی دور گلویش به قتل رسیده است. روسری هیچ گرهی نخورده بودو مشخص می کرد لیلا غافلگیر شده و قاتل از ضلع غربی و پشت سرش به او نزدیک شده و با انداختن روسری دور گلویش او را به عقب کشیده و اجازه مقاومت به زن جوان نداده است.

مشخص بود قاتل و مقتول هر دو ایستاده بودند که لیلا با فشار روسری خفه شده و بعد روی زمین افتاده و در زمان افتادن، دیگر زنده نبوده است.

بازپرس پژوهش به اطراف جسد نگاهی انداخت، هیچ اثری از قاتل وجود نداشت، جسد در فاصله یک متری پنجره‌های اتاق که باز پرده حریر سفیدرنگی پوشانده شده بود، قرار داشت. در سمت راست جسد، یک مانتو، مقنعه و شلوار مشکی رنگ اتو شده قرار داشت که با نظم خاصی روی زمین پهن شده بود. بازپرس با بازدید از همه جای خانه لیلا پی برد قاتل به صحنه سازی سرقت دست زده در حالی که انگیزه متفاوت بوده است. وقتی از آن جا خارج شد خدیجه را دید. او بود که جسد خواهرش را زودتر از همه دیده بود. خدیجه گفت که لیلا از شوهرش طلاق گرفته بودو با دارایی که داشت تنها زندگی می کرد.

خواهر گریان ادامه داد: لیلا خواستگار ان زیادی داشت اما با هیچ مردی رفت و آمد نداشت او فقط با نان دوستی می کردو به هیچ کس هم اعتماد نداشت، حتی کلید خانه را به من نداده بود. بازپرس احساس کرد نمی تواند سر نخی از خدیجه به دست آورد. ماموران تشخیص هویت هم گفتند هیچ تجاوزی به لیلا نشده است و قاتل به عمد لباس های او را از تنش خارج کرده تا مسیر تحقیقات را منحرف کند.

فردای آن روز در حالی که هیچ سر نخی از قاتل نبودیک مرد به همراه خدیجه وار اتاق باز پرس شد.

آن مرد به نام پهلروز انگار چیزهایی دیده بود:

تو با مقتول آشنا هستی؟

من یک ماه نیست که به این محله آمده ام و همسایه دور مقتول به حساب می آیم. در کوچه موازی این کوچه زندگی می کنم و هیچ شناختی از مقتول ندارم.

کی فهمیدی این زن به قتل رسیده است؟

غروب دیروز بود، وقتی برای خرید ختم مرغ سوپرمارکت رفتم شنیدم زن جوانی را کشته اند. وقتی کنجکاو ی کردم فهمیدم در کوچه همسایه ما این اتفاق افتاده و دقیقاً در خانه‌ای که پنجره‌های خانه من به آن مشرف است.

چه دیده‌ای؟

پرشب از پنجره به بیرون نگاه می کردم. همین طور ایستاده بودم که چشم ام به پنجره طبقه سوم افتاد، یک پرده حریر آن را پوشانده بود اما چراغ روشن آن باعث شد داخل اتاق را با حالتی محو ببینم.

یک مرد و یک زن را تشخیص دادم که حرکات خاصی انجام می دادند، ابتدا تصور کردم دعوا می کنند حتی زن به سمت پنجره دویدو پرده‌ها را گرفت. احساس کردم می‌خواهد پنجره را باز کند، پرده‌ها به شدت تکان می خوردند اما مرد از پشت او را گرفت و به عقب کشاند وقتی هر دوروی زمین افتادند دیگر چیزی مشخص نبود، آن را یک شوخی ز ناشویی دانستم به همین دلیل از لبله پنجره دور شدم.

دقایقی بعد که لب پنجره آمدم تا بارش دانه‌های برف را ببینم، متوجه شدم چراغ آن اتاق خاموش و اتاق همجو را آن روشن است اما حرکتی دیده نمی شد و دیگر چیزی ندیدیم.

چهره مرد را تشخیص دادی؟

خیلی محو بود اما او طاس و چهار شانه بود.

وقتی بهروز از اداره بیرون رفت، خدیجه روبه روی باز پرس ایستاد:

مردی که سر طاسی دارد و چهار شانه است، می شناسی؟

مگر او قاتل است؟!

این مرد امی شناسی؟

اگر اشتباه نکنم کمال است. پسر عموی شوهر قبلی لیلا، احترام زیادی به خواهرم می گذاشت و کار های خدماتی و تعمیری خانه خواهرم را انجام می داد، یک بار نیز از او خواستگاری کرده اما جواب منفی شنیده بود.

کلید خانه لیلا را داشت؟

نمی دانم اما چندباری شنیدم کمال در غیاب خواهرم که در اداره بود، برای تعمیر شوفاژ یا کولر به آن جا رفته!

سرنخ خوبی بود، وقتی خواست اتاقش را ترک و کمال را باز داشت کند، آن گهرا ن برگشت و روبه بهروز خندید و با دو دلیل خواست بگوید که لیلا را کشته است.

خدیجه شو که شده بود. بهروز وقتی دید چاره ای ندارد، اعتراف کرد با همدستی خدیجه خواهر او را کشته اند تا دار و ندارش را بالا بکشند و با هم به آلمان بروند.

#### دلیل

دلیل یکم: سر جسد به سمت ضلع غربی و پاهایش به سمت ضلع شرقی بودو با توجه به گره نخور دن روسری دور گردن لیلا، مشخص بود که قاتل او را غافلگیر کرده و از پشت سر روسری را دور گردن وی انداخته و به اندازه ای کشیده که وقتی هر دو سر یا بودند لیلا خفه شده و بعد روی زمین افتاده است.

با ادعاهای بهروز باید پاهای جسد به سمت پنجره ضلع جنوبی

و سرش به سمت ضلع شمالی در ورودی می بود.

دلیل دوم: همان طور که در صحنه قتل دیده شد، بین جسد و پنجره و پرده که موازی هم بودند مانتو، مقنعه و شلوار سیاه رنگ ، اتو شده و مرتب روی زمین پهن بود، در حالی که اگر ادعاهای پهلروز درست بود که لیلا پرده را چسبیده بود و می خواست پنجره را باز کند، حتی در حد شوخی با مرد طاس و تکان دادن شدید پرده توسط مقتول، لباس های اتو شده باید به هم می ریخت یا حداقل چروک ناچیزی بر می داشت.

## سرنوشت عجیب سارقی که فقط ۳ ماه زنده است



دزد جوان که تنها سه ماه برای زندگی کردن وقت

دارد، با حضور در دفاتر آژانس هواپیمایی دست به سرقت میلیونی می زد.

اوایل مهر امسال ماموران کلانتری ۱۰۵ سنایی از سرقت های حرفه ای از چند دفتر آژانس هواپیمایی مطلع و تیمی از ماموران تجسس کلانتری برای تحقیقات پلیسی و دستگیری عامل این سرقت ها وارد عمل شدند.

ماموران در گام نخست پی بردند که سارق پس از تعطیلی دفاتر آژانس هواپیمایی با استفاده از ابزارهای خاص به تخریب قفل و کرگ ر ه های فلزی جلوی در های دفاتر اقدام و سپس لپ تاپ، دلار و یوروها را سرقت کرده است.

بدین ترتیب تیم پلیسی به سراغ دوربین های مدار بسته در محل های سرقت رفتند و خیلی زود تصویر دزد جوان را دیدند که در هر سکانس از دزدی هایش با استفاده از کلاه گیس و کلاه های نقاب دار سعی بر پنهان نگه داشتن چهره واقعی خود داشته است.

تحقیقات پلیسی در حالی ادامه داشت که ماموران از سرقت های دیگری مطلع شدند و با توجه به گسترده شدن این دزدی ها تصویر به دست آمده از دوربین های مدار بسته در اختیار تیم های گشت پلیسی قرار گرفت.

#### بازداشت دزد حرفه ای

تجسس ها برای دستگیری متهم در دستور کار ماموران پلیس قرار داشت تا این که روز سه شنبه ۱۶ مهر ماه نگهبان یک آژانس هواپیمایی در تماس با پلیس ۱۱۰ از تردد مرد مر موزی که شبیه سارق یکی از دفاتر آژانس هواپیمایی است، خبر داد که خیلی زود ماموران کلانتری ۱۰۵ سنایی در محل حاضر شدند اما اثری از مرد مر موز نبود. نگهبان ساختمان ادعا کرد که مرد جوان به سمت یکی از کوچه های خیابان شهید بهشتی رفته است.

ماموران خیلی زود به مسیر حرکت مرد مر موز رفتند و توانستند این جوان را که در خیابان های خلوت پرسه می زد، دستگیر کنند. او در ابتدا خود را بی گناه معرفی می کرد اما وقتی در برابر تصاویر دوربین مدار بسته قرار گرفت به ناچار لب به سخن باز کرد.

تیم پلیسی در بازرسی از مخفیگاه دزد جوان در خیابان شریعتی، ۱۷ لپ تاپ و دو گوشی سرقتی را کشف کردند. متهم در اعترافش ادعا کرد دلار و یوروها را به فروش رسانده و با پول های بادآورده این خانه را اجاره کرده است.

#### اقتاب لب بوم

سامان، ۳۵ ساله، سارق سابقه داری است که به گفته خودش تنها سه ماه برای زندگی وقت دارو به خاطر بیماری هپاتیت C در یک قدمی مرگ است.

#### سابقه داری؟

بله، دو بار به خاطر رابطه نامشروع و سرقت به زندان رفتم.

#### سرقت قبلی چه بود؟

سرقت از اماکن و دفتر ها که یک یا دو سرقت بیشتر انجام نداده بودم.

#### چندر پول به دست آوردی؟

۷۰ میلیون تومان که به خاطرش حدود پنج سال زندان بودم.

#### کی آزاد شدی؟

هشت ماه قبل از زندان آزاد شدم.

#### چرا دوباره دزدی کردی؟

اعصابم به هم ریخته بودو بیکار بودم به همین دلیل

دست به دزدی زدم.

#### چرا سر کار نرفتی؟

چون سابقه دار بودم کسی به من کار نمی داد.

#### بار اول چرا دزدی کردی؟

چون ور شکسته و بیکار بودم.

#### چطور؟

در کار تولید لباس بودم که تحریم ها باعث شد شرایط بدتر شودو بیکار شدم.

#### اعتیاد داری؟

بله شیشه می کشم.

#### دلیل سرقت ها بیکاری بود یا اعتیاد؟

بیشتر اعتیاد باعث این سرقت ها بود.

#### از دواج کردی؟

مجرد هستم، نامزد داشتم که به خاطر یک سری مشکلات از هم جدا شدیم.

#### شیوه و شگر د سرقت ها؟

از زیر کرگه ها و تخریب درها وار د دفاتر آژانس هواپیمایی می شدم و دست به سرقت می زد.

#### چقدر دزدی کردی؟

۱۷ لپ تاپ که همه آن ها را بعد از دستگیری بازگرداندم و حدودشش هزار دلار به سرقت بردم.

#### چرا لپ تاپ ها را نفروختی؟

تازه آزاد شده بودم و مالخر نداشتم که آن ها را بفروشم.

#### با پول دلار ها چه کردی؟

۵۰ میلیون تومان به دست آوردم که یک خانه اجاره کردم.

#### چرا با خانواده ات زندگی نمی کردی؟

۳۵ ساله شدم و دیگر جایی برای من در خانه نبود.

#### چه ربلی به سن دارد؟

خوب سابقه دار بودم.

#### خانواده ات تور انیذ پرفتند؟

پذیرفتند اما رفتارشان درست نبود، به همین دلیل تصمیم گرفتم در خانه پدری نباشم.

#### فکر می کردی دستگیر شوی؟

به چیزی فکر نمی کردم.

#### چرا؟

بدبختی از این بیشتر که از دکتر بشنوی سه ماه بیشتر زنده نیستی؟ نمی دانم چرا روز آخر زندگی نمی امی رسد که همه چیز تمام شود.

#### بیماری خاصی داری؟

هیاتیت C دارم.

#### علت بیماری؟

خالکوبی کردم، گویا نفر قبلی من هپاتیت داشته است.

#### آزاد شوی دوباره دزدی می کنی؟

نه، نان و پنیر و هندوانه می خورم ولی دزدی نمی کنم، خسته شدم از این که باز دستگیر شوم. من اگر سارق خوبی بودم که چهار بار در یک محله برای سرقت نمی رفتم.

#### چه برنامه ای برای زندگی ات داری؟

متأسفانه هیچ برنامه ای ندارم.

**چه کسی در زندگی تو مقصر است، خودت، جامعه یا خانواده؟**

اول از همه جامعه بعد از آن مقصر اصلی خودم هستم.

#### جامعه چرا؟

جامعه ای که یکی داراست و یکی ندار چه جامعه ای است که باید به فکر خالی کردن جیب دیگری

#### یعنی دزدی کنیم؟

نه، دزدی کار درستی نیست و همه تورا به یک چشم دیگری می بینند و شرایط بدتر از قبل می شود.

#### چه کار کنیم؟

هر کاری جز دزدی، به کم قانع باشیم و سالم زندگی کنیم.

## بررسی حوادث

### تحلیل کارشناس

### مجرمان همیشه مجرم

**دکتر قربانعلی ابراهیمی جامعه شناس و استاد دانشگاه**

افرادی که به عنوان مجرم به دلیل ارتکاب جرم به زندان می روند و پس از آزادی، به جامعه بر می گردند، تصور می کنند جامعه حق شان را تباه کرده است به همین دلیل برخی از این مجرمان دوباره مرتکب جرم می شوند و اغلب آن ها مجدده به زندان بازمی گردند. از نگاه جامعه شناختی، حبس و زندانی شدن از تکرار جرم پیشگیری نمی کند و تقریباً اغلب زندانیان آزاد شده مجدد مرتکب خلاف می شوند و به زندان بازمی گردند . زمانی که تعداد ارتکاب جرایم و تخلفات اجتماعی و اخلاقی بالا رود و فرد اعتمادو اعتبار خود را در جامعه از دست دهد، فضای مناسبی برای بازگشت به یک زندگی عادی را نمی بیند از این رو تمایل پیدا می کند تا دوباره دست به جرایم سابق بزند، در حالی که برخی از این افراد بعد از حبس و زندانی شدن مشغول کار می شوند و به زندگی عادی ادامه می دهند. این افراد که اعتبار اعتمادشان در جامعه از بین رفته است، تلاش می کنند تا گذشته تباه شده را در ذهن خود و جامعه پاک کنند. از سوی دیگر جامعه باید برای زندانیان آزاد شده دوره های آموزشی داشته باشد که آن ها به سمت تکرار جرم گرایش پیدا نکنند. فراهم کردن زمینه های اقتصادی، فرهنگی و حقوقی نقش مهمی در تکرار نشدن جرم توسط مجرمان دارد البته نقش خانواده را نباید نادیده گرفت. رفتار های خانوادگی عامل مهمی است که سبب می شود فرد به سمت بز هکاری تمایل پیدا کند یا گذشته تباه شده خود را تکرار نکند. تا زمانی که یک فرد به خود این اعتماد را نداشته باشد که می تواند به جامعه باز گردد، هر لحظه ممکن است به تکرار جرم علاقه مند شود، البته سیستم اجتماعی باید به گونه ای باشد که افراد مجرم بعد از آزادی از زندان تحت نظارت باشند تا بتوانند یک زندگی عادی با تأمین نیازهای اولیه را برای خودو خانواده فراهم کنند. در این زمینه حمایت اجتماعی و خانوادگی نقش پررنگی دارد.

اگر مجرمان بعد از آزادی حمایت عاطفی و مالی شوند، قطعاً میزان جرایم در اجتماع کاهش پیدا می کند. افرادی که توان تأمین معیشت خانواده خود را ندارند و از سوی نهادهای حمایتی نظارت و کنترل نمی شوند یا حمایت خانواده را از دست می دهند، سریع تر به سوی تکرار جرم روی می آورند. برخی از مجرمان نیاز به آموزش تطبیق در جامعه دارند تا بتوانند خود را با جامعه بعد از زندان هماهنگ کنند. از سوی دیگر جامعه باید به آن ها آموزش هایی دهد که از ارتکاب جرم دور بمانند. این گونه افراد اگر تحت مراقبت اجتماعی باشند تا شرایط اجتماعی بعد از زندان را بپذیرند، کمتر مرتکب تکرار جرم می شوند. بنابراین اگر مجرمان از جامعه طرد و منزوی شوند، به تکرار جرایم خردو کلان ادامه می دهند. آن ها باید برای بازگشت به جامعه بازپروری شوند تا بتوانند شرایط تا حدودی مطلوب را برای خودو خانواده شان فراهم کنند. اغلب افرادی که بعد از آزادی از زندان مرتکب تکرار جرم می شوند، دچار فقر مادی هستند و البته فقر فرهنگی نیز در این میان یک آسیب اجتماعی جدی به شمار می رود. نهادهای قضایی در پیشگیری و انجام اقدامات امنیتی برای تکرار نشدن جرایم از سوی مجرمان حرفه ای باید وظایفی را به عهده بگیرد چون یک فرد زندانی در طول مدتی که در حبس به سر می برد، خودو خانواده اش دچار بحران اضطراب فقر و آسیب می شوند و این آسیب به صورت زنجیره وار به جامعه منتقل می شود بنابراین دستگاه قضایی در کاهش و افزایش این قبیل مجرمان نقش به سزایی ایفا می کند.

### اسارت دختر ۱۴ ساله

### دزد ریزمین شیطان

پسری که دختر نوجوان را ۲۰ روز در زیرزمین خانه اش

تسلیم نیت شیطانی خود کرده بود، از او خواستگاری کرد. اوایل شهریور امسال، مردی به همراه دختر ۱۴

ساله اش به نام پری به پلیس آگاهی تهران رفت و از یک پسر ۲۵ ساله که دخترش را ربوده بود، شکایت کرد.

این پدر گفت: دخترم ۲۰ روز پیش از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت. همه جا را دنبال او گشتیم تا

این که یکی از بستگان با ما تماس گرفت و گفت دخترم

را همراه یکی از بستگان دورمان به نام احمد دیده است. آن جا بود که فهمیدم احمد دخترم را ربوده است. ما با بستگان احمد تماس گرفتیم اما آن ها آدرس او را نداشتند. ۲۰ روز از این ماجرا گذشته بود که دخترم به خانه بازگشت و گفت در این مدت در زیرزمین خانه اجاره ای احمد گرفتار بوده و احمد او را آزاد داده است. با این شکایت، دختر نوجوان به پزشکی قانونی معرفی شد و کارشناسان اعلام کردند وی در این مدت تحت آزار قرار گرفته است. به این ترتیب پلیس به ردیابی پسر جوان پرداخت و وی را بازداشت کرد. احمد در بازجویی ها گفت: من از بستگان دور پدری هستم. مدتی پیش او را دیدم و به هم علاقه مند شدیم. او خودش بارها با من تماس گرفت و برایم پیامک فرستاد و از من خواست تا به خانه من بیایم. ما قصد داشتیم ازدواج کنیم. به همین دلیل او را به خانه ام دعوت کردم.

در این مدت او با میل خودش در خانه ام بود و من با او رابطه برقرار کردم. پرنده به شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شده بود که دختر نوجوان در دادگاه حاضر شد و گفت: هیچ شکایتی از احمد ندارم و با میل خودم همراه او به خانه اش رفته بودم. با اظهارات جدید دختر نوجوان، احمد از اتهام تجاوز به عنف و آدم ربایی تبرئه و برایش قرار منع تعقیب صادر شد اما پرنده وی به اتهام رابطه نامشروع مفتوح باقی ماند. این بار پدری در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شد و شکایت دیگری را مطرح کرد. وی گفت: احمد با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شده اما ابرو می من و خانواده ام رفته است و با این وضعیت دیگر نمی توانم زندگی کنیم. او مرغی می گوید که دخترم با میل خودش همراه او رفته است. احمد دخترم را تهدید به مرگ کرده بود به همین دلیل پری در دادگاه از شکایت اش گذشت. با این شکایت احمد دیروز به دادگاه احضار شد و گفت: پیامک هایی را که پری برایم فرستاده بود همراه دارم که نشان می دهد او خودش خواست تا به خانه من بیاید. من می خواهم زندگی خوبی برایش مهیا کنم. با پایان یافتن اظهارات این متهم، قضایا به بررسی پرونده پر درآمدت در یافتند این پرونده همچنان در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران مفتوح است. به این ترتیب پرنده را به شعبه هفتم ارجاع دادند تا در باره اتهام رابطه نامشروع احم و دختر نوجوان و همچنین پیشنهادوی برای ازدواج با این دختر حکم صادر شود.